



The Role of Local Families in the Developments of Shushtar in Time of Afsharieh and Zandiyeh

Masoud Vali Arab¹ Hamid Asadpour²

1. Ph. D candidate of history of Iran after Islam, Persian Gulf University of Bushehr, Bushehr, Iran.
Email: m.valiarab@yahoo.com
2. Assistant professor of Persian Gulf University of Bushehr, Bushehr, Iran.
Email: asadpour22@gmail.com

Abstract:

In time of Afsharieh and Zandiyeh, many tensions and conflicts occurred in Iran with the centrality of the local families. The effects of these conflicts can be seen in different regions, including Shushtar. The political and social developments in Shushtar happened during this period, with the centrality of Vakhushti Khan and Gorgin-beig e Gorgi, Ildrum-beig and native families such as the Arabs of Al-Kathir and Al-Mosha'sha'. Taking advantages of the descriptive-analytical method of research and the library sources, this article seeks to answer the question on the role of local families in the political and social developments of Shushtar during the Afsharieh and Zandiyeh periods. The findings of the research clarify that the local families were effective in the political and social developments to the extent of their influence in governance and military power. The false story of Safi Mirzai, the rebellion against Nader Shah, the massacre of the people of Shushtar and the forced migration of its people to Khorasan were among the issues in which the local family of Shushtar played an effective role.

Keywords: Shushtar, local history, Afshariyeh, Zandiyeh, families.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 23, 2020

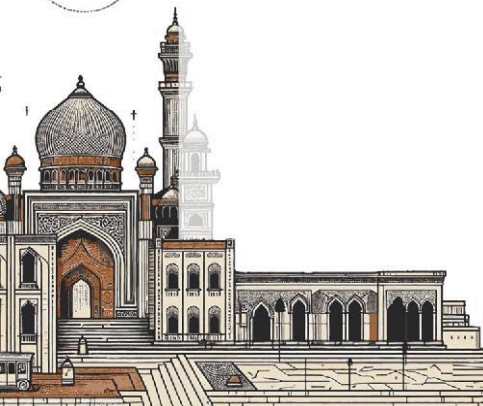
Received in revised form November, 27, 2020

Accepted December, 3, 2020

Published online March 29, 2024

Cite this article:

Vali Arab, M., Asadpour, H. (2024). The Role of Local Families in the Developments of Shushtar in Time of Afsharieh and Zandiyeh. *History of Islam*, 25(1), 177-204. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.53631.1884>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



الدور المؤثر للأسر المحلية في تحولات شوشتر خلال الدورة الأفشارية والزندية

مسعود ولي عرب^١ حميد أسدبوري^٢

١. طالب دكتوراه تاريخ إيران بعد الإسلام، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران. البريد الإلكتروني: m.valiarab@yahoo.com
٢. أستاذ مساعد وعضو الهيئة التعليمية في جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران. البريد الإلكتروني: asadpour22@gmail.com

الملخص:

خلال فترة حكم السلالة الأفشارية والزندية، حصلت مناوشات و صراعات كثيرة في إيران محورها كان الأسر المحليّة. يمكن ملاحظة تأثير تلك النزاعات في المناطق المختلفة، مثل مدينة شوشتر. وقد ارتبطت التغيرات السياسية والاجتماعية في مدينة شوشتر بعوائل وأسّر متعددة منها: اخوشي خان، جورجين خان الجورجي، أسرة إيلدرم بيك شركس، بالإضافة إلى الأسر العربية المحليّة مثل آل كثير وآل مشعشع. سنتطرق في هذه المقالة للإجابة على دور الأسر المحليّة في التحولات السياسية والاجتماعية في مدينة شوشتر، خلال فترة حكم السلالة الأفشارية والزندية، وذلك من خلال المنهج الوصفي التحليلي، والاستناد على مصادر المعلومات المكتوبة. وتشير النتائج إلى أنّ للأسر المحليّة نفوذاً كبيراً في الحكم، بالإضافة إلى القدرة العسكرية، وخاصة على صعيد التحولات السياسية والاجتماعية. وقد لعبت الأسر المحليّة الشوشترية دوراً مهماً وأساسياً في الأحداث التي جرت آنذاك، منها: واقعة صفي ميرزا الكذاب، القيام ضد نادر شاه، المجازر بحق أهل شوشتر، والهجرة الإجبارية لأهل تلك المنطقة إلى خراسان.

الكلمات المفتاحية: شوشتر، التاريخ المحلي، الأفشارية، الزندية، الأسر.

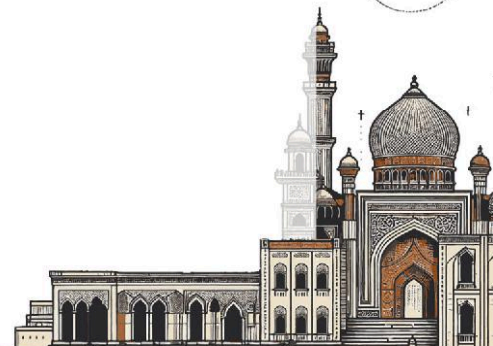
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/٠٢/٢٣ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٠/١١/٢٧ | تاريخ القبول: ٢٠٢٠/١٢/٠٣ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٣/٢٩

استشهاد به هذا المقال:

ولي عرب، مسعود؛ أسدبوري، حميد (٢٠٢٤). الدور المؤثر للأسر المحلية في تحولات شوشتر خلال الدورة الأفشارية والزندية. تاريخ الإسلام. (١)٢٥. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.53631.1884>. ١٧٧-٢٠٤





نقش آفرینی خاندان‌های محلی در تحولات شوستر دوره افشاریه و زندیه

مسعود ولی عرب^۱ حمید اسدپور^۲

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. رایانامه: m.valiarab@yahoo.com
۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ایران. رایانامه: asadpour22@gmail.com

تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره نود و هفتم، فروردین ۱۴۰۳

چکیده:

در دوره افشاریه و زندیه، تنش‌ها و درگیری‌های بسیاری در ایران با محوریت خاندان‌های محلی اتفاق افتاد. تأثیرات این منازعات را در مناطق مختلف، از جمله شوستر، می‌توان ملاحظه کرد. تحولات سیاسی و اجتماعی در شوستر در این دوره، با محوریت خاندان‌های واخوشتی خان و گرگین‌بیگ گرجی، خاندان ایلدرم‌بیگ چرکس و خاندان‌های بومی همچون اعراب آل‌کثیر و آل‌مشعشع شکل گرفت. این مقاله، با روش وصفی - تحلیلی و به مدد منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ‌گویی به این مسئله است که نقش خاندان‌های محلی در تحولات سیاسی و اجتماعی شوستر دوره افشاریه و زندیه چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که خاندان‌های محلی، به میزان نفوذ در حاکمیت و توان نظامی خود، در تحولات سیاسی و اجتماعی اثرگذار بودند. ماجرای صفی میرزای دروغین، شورش علیه نادرشاه، قتل عام مردم شوستر و کوچ اجباری مردمان آن به خراسان، از جمله مسائلی بود که خاندان محلی شوستر، در آن نقش مؤثر داشتند.

کلیدواژه‌ها: شوستر، تاریخ محلی، افشاریه، زندیه، خاندان‌ها.

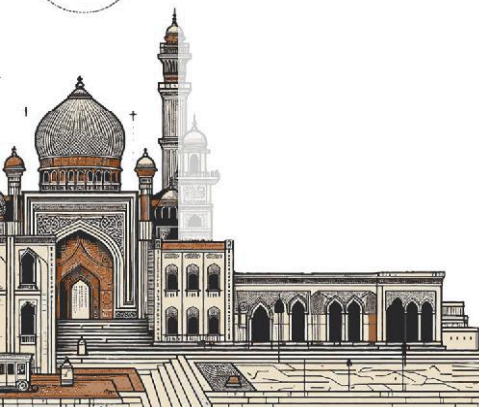
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

استناد:

ولی عرب، مسعود؛ اسدپور، حمید (۱۴۰۳). نقش آفرینی خاندان‌های محلی در تحولات شوستر دوره افشاریه و زندیه. تاریخ اسلام، ۱۷۷-۲۰۴. <https://doi.org/10.22081/hq.2021.53631.1884>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

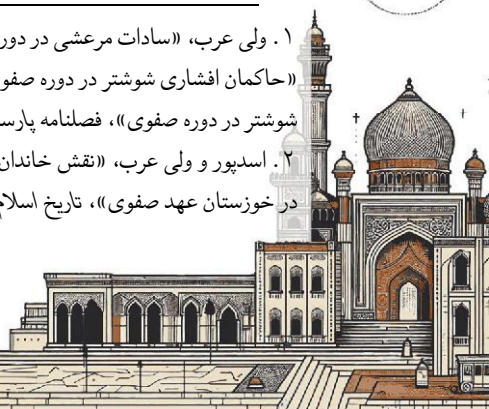
نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



مقدمه

اثرگذاری خاندان‌های محلی در تحولات سیاسی و اجتماعی شوشتر، به دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق) برمی‌گردد. در ارتباط با تحولات خاندان‌های مختلف، به‌ویژه گرجی‌های شوشتر در دوره صفوی، آثاری به نگارش در آمده است که در مقالات پیشین اینجانب^۱ ذکر شده است. اسدپور در پژوهش نقش خاندان‌های پُرنفوذ و صاحب‌منصبان محلی در توسعه شهری و مرکزیت سیاسی شوشتر در خوزستان عهد صفوی سعی نموده است تا وضعیت خاندان‌های محلی شوشتر را در دوره صفوی بررسی نماید. با وجود این، این مقالات به دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۸ق) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق) پرداخته‌اند. در ارتباط نقش خاندان‌های محلی شوشتر می‌توان به تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری اشاره کرد که در دوره افشاریه و زندیه در مورد تاریخ محلی شوشتر به نگارش در آمده است. این پژوهش، با وجود اهمیتی که دارد، به بسیاری از مسائل پرداخته و صرفاً نگاه توصیفی به موضوع داشته و به حوادث پیرامون خاندان‌های محلی کمتر اشاره نموده است. پژوهش‌هایی که در مورد تاریخ خوزستان انجام شده است نیز اشاره‌های مختصری به شوشتر داشته‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به تاریخ پانصدساله خوزستان نوشته احمد کسروی و تاریخ خوزستان اثر محمدعلی امام اهوازی اشاره کرد که مطالبی در باره تاریخ شوشتر، خصوصاً در دوره افشاریه و زندیه دارد. پژوهش دیگری از سیاهپور و زکی‌پور به نام مدعیان داخلی حکومت صفوی پس از سقوط اصفهان؛ مطالعه موردی: شورش صفی میرزا وجود دارد که به اوضاع سیاسی شوشتر در اوایل دوره افشاریه پرداخته‌اند. همچنین، کتاب تحفة العالم تألیف میرعبداللطیف خان شوشتری را که در اوایل دوره قاجار نوشته شده است، می‌توان نام برد. با این حال، آثار فوق اشاره گذرا و سطحی نسبت به نقش خاندان‌های محلی شوشتر بیان داشته‌اند.^۲ بر این اساس، داشتن نگاه کامل‌تر و دقیق‌تر به موضوع، ضروری به نظر می‌رسد که در این پژوهش، در پی آن هستیم.

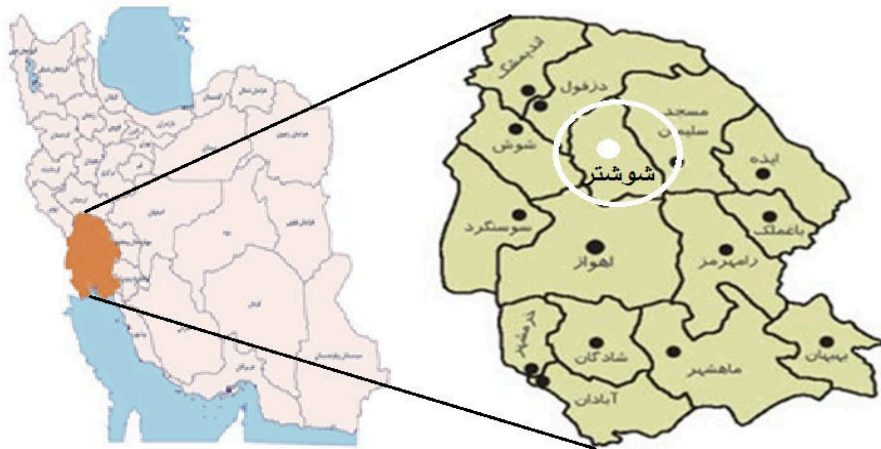
۱. ولی عرب، «سادات مرعشی در دوره تیموریان و صفویان»، فصلنامه تاریخنامه خوارزمی، ش ۹، ص ۱۵۴-۱۷۰؛ همو، «حاکمان افشاری شوشتر در دوره صفوی»، فصلنامه تاریخ نو، ش ۱۳، ص ۱۹۳-۲۱۴؛ ولی عرب و بحرانی‌پور، «گرجیان شوشتر در دوره صفوی»، فصلنامه پارسه، ش ۲۵، ص ۱۳۵-۱۴۷.
۲. اسدپور و ولی عرب، «نقش خاندان‌های پُرنفوذ و صاحب‌منصبان محلی در توسعه شهری و مرکزیت سیاسی شوشتر در خوزستان عهد صفوی»، تاریخ اسلام، ۱۴۰۰، ص ۲۳۵-۲۶۴.





معرفی مختصر شهرستان شوشتر

شهرستان شوشتر، در جنوب غربی کشور و در استان خوزستان قرار دارد که از لحاظ جغرافیایی، مرکز این استان و متمایل به شمال آن است. از لحاظ طبیعی، دامنه‌های پایانی کوه‌های زاگرس، مرز شرقی این شهرستان است و رود دز، مرز غربی آن شناخته می‌شود. میانگین ارتفاع در شهرستان شوشتر از سطح دریا، ۱۵۰ متر و ارتفاع نقطه مرکزی شهر از سطح دریا، ۶۵ متر است. (تصویر شماره ۱)



تصویر شماره ۱: جانمایی شهرستان شوشتر در نقشه ایران و خوزستان

شوشتر، از جمله شهرهای کهن ایران محسوب می‌شود که تاریخ پُر فراز و نشیبی داشته و در دوره ایلام وجود داشته است.^۱ با توجه به وجود نهر دستکند داریان (داریون) در شوشتر، برخی قدمت این نهر دستکند را به دوره هخامنشیان می‌دانند و با پیدا شدن تابوت‌ها و سکه‌هایی از دوره الیمایید در گلالک شوشتر، گمانه‌زنی‌ها مبنی بر اهمیت این شهر در دوره الیمایید (معاصر اشکانیان) افزایش یافته است.^۲ در دوره ساسانیان، دوره درخشان تاریخ شوشتر در دوره باستان آغاز شده و اقدامات شاپور اول (۲۴۰-۲۷۰م) در شوشتر، نشان از اهمیت زیاد این شهر برای ساسانیان داشته است.^۳ جایگاه مهم این شهر را در دوره ساسانی،

۱. مجیدزاده، تاریخ و تمدن ایلام، ص ۶.

۲. ر.ک: رهبر، «آرامگاه‌های الیمایی گلالک شوشتر»، میراث فرهنگی، ش ۱۲.

۳. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۱۲.



خصوصاً در دوره شاپور اول (۲۴۰-۲۷۰م)، می‌توان از عمران و آبادی این پادشاه در شوشتر دریافت. او، پل‌ها و سدهای مختلفی همچون: پل شادروان، پل لشکر، بند میزان، بند خاک، بند شرابدار، بند ماهی بازان و بند دختر را در این شهر ساخت. در دوره اسلامی و در دوره امویان، از اهمیت شوشتر آگاه شدند. این شهر، به‌عنوان دارالضرب شناخته می‌شده و سکه‌هایی از دستاورد بین سال‌های ۹۰ تا ۹۸ هجری یافت شده است. گزارش‌های جغرافی‌دانان و مورخان آن دوره، نشان از رونق و آبادانی این شهر داشته است. شوشتر در دوره آل‌بویه (۳۲۱-۴۴۸ق)، دوره‌ای از شکوفایی اقتصادی را پشت سر گذاشته^۱ و در دوره خوارزمشاهیان، شهر شوشتر محلّ اختلاف این حکومت با خلافت عباسی بوده است. از دوره ایلخانان (۶۱۶-۷۳۶ق)، به‌عنوان دوره افول کشاورزی و به‌تبع آن، اقتصاد ایران، یاد کرده‌اند.

شوشتر در دوره صفوی، خصوصاً دوره شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) و پس از آن، همچون بسیاری از شهرهای مهم ایران، آباد و پُرو رونق بود. حاکمان بادرایتی که در دوره صفوی در شوشتر حضور داشتند — خاندان‌های حکومتگری همچون: افشار، شاملو، چرکس، گرجی‌ها و مرعشی، و خاندان‌های متنفذی، از قبیل: وزیر، جزیری، جامعی، شیخ، شرف‌الدین، افضل‌صراف، گرگین بیگ و ایلدرم بیگ — باعث آبادانی و شکوفایی این شهر گردیدند.

خاندان‌های محلی شوشتر در دوره افشاریه و زندیه

شوشتر، از جمله شهرهای مهم در جنوب غربی ایران بوده و همواره تداوم و تغییر در اوضاع سیاسی - اجتماعی و حتی فرهنگی این شهر، توسط خاندان‌های مهاجر و بومی آن رخ داده است. در این پژوهش، خاندان‌های محلی به خاندان‌هایی گفته می‌شود که چندین نسل در شوشتر حضور داشته و گرچه مهاجر بوده‌اند، اما در بافت فرهنگی این شهر ادغام گردیده و با مردم این شهر آمیخته شده‌اند. در دوره افشاریه و زندیه، بسیاری از خاندان‌هایی که در دوره صفویه وارد این شهر شده و حدود صد سال یا بیش از آن، در این شهر حضور داشته و در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی آن، نقش‌آفرین بودند.

۱. خیاط، و دیگران، «بازخوانی و تحلیل سکه‌های ضرب شهر شوشتر، موجود در موزه آستان قدس رضوی»، دوفصلنامه مطالعات موزه‌ای زرین‌فام، س ۱، ش: ۱-۵: ۱۲۴-۱۰۵.





خاندان افشار، از جمله نخستین خاندان‌های مهاجری بوده که در دوره شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق)، به‌خصوص از سال ۹۳۲ق، در این شهر حضور داشته و تا پایان حکومت افشاریه و زندیه در تحولات سیاسی-اجتماعی این شهر تأثیرگذار بوده‌اند. خاندان وزیر-آصفی، از دیگر خاندان‌های مهاجری بودند که در دوره شاه‌عباس اول (۹۰۶-۱۰۳۸ق)، به‌ویژه از سال ۱۰۰۸ق، به مقام وزارت شوشتر رسیده و تا پایان دوره افشاریه و زندیه در قدرت بودند.

سه خاندان گرجی: واخوشتی خان، ایلدروم بیگ و گرگین بیگ، در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، به‌خصوص از سال ۱۰۴۲ق، به این شهر آمده و تا دوره افشاریه و زندیه، جزء خاندان‌های حکومتگر این شهر محسوب می‌شده‌اند. خاندان کلانتر نیز از خاندان‌هایی بوده که از دزفول و [شاید لرستان] در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، به احتمال فراوان در سال ۱۰۵۵ق وارد این شهر شده و در دوره افشاریه و زندیه، از بزرگان و نقش‌آفرینان این شهر به شمار می‌رفته‌اند.

خاندان سادات جزایری، در دوره شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۷۹ق) به شوشتر مهاجرت کرده و در دوره افشاریه و زندیه، در تحولات فرهنگی این شهر نقش داشتند. خاندان‌های بومی این شهر، همچون: خاندان شرف‌الدین، سادات مرعشی و تلغر هم در تحولات محلی و محله‌ای این شهر اثربخش بودند. در دوره افشاریه و زندیه نیز گروه مهاجر جدیدی وارد شوشتر شده‌اند که می‌توان به: گُردتباران قراچورلو و کیوانلو و نیز تُرک‌تباران قاجار و قرخلو اشاره کرد.

تثبیت قدرت گرجیان به‌عنوان نیروی سوم جایگزین در حکومت محلی شوشتر

نیروی سوم در دوره شاه‌عباس، به تدریج بر اعتبارشان افزوده شد و نفوذ آنها در حکومت صفوی فقط منحصر به زمان شاه‌عباس محدود نماند؛ به‌گونه‌ای که حضور آنها در دوره جانشینان شاه‌عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ق) نیز مشهود است. بعد از شاه‌عباس، نوه وی، سام میرزا که فرزند پسر ارشد او محمدباقر بود و به نام صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) شناخته می‌شد، جانشین عباس شد. سام میرزا هنگام به تخت نشستن، نام پدرش صفی را بر خود نهاد. در دوره شاه صفی، خاندان بانفوذ گرجی، امامقلی خان و فرزندانش به قتل رسیدند. امامقلی خان، فرزند سپهسالار شاه‌عباس، الله وردی خان بود. این اقدام شاه صفی، نشان‌دهنده نفوذ بسیار



گرچی‌ها، به‌خصوص خاندان امامقلی خان، در دوره صفوی بود که شاه صفی مجبور شد دستور قتل آنها را صادر نماید.^۱ در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) به قدری نیروهای گرچی نفوذ پیدا کرده بود که حضور این نیروها در یکی از شهرهای خوزستان، از جمله شوشتر، محسوس است.

از مشهورترین گرچی‌های شوشتر، خاندان واخوشتی خان بودند که از غلامان خاصه شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) به شمار می‌آمدند و به مقام بیگلربیگی رسیدند.^۲ در فرهنگ عامه شوشتر، این خاندان به زیبایی شهرت داشته و محلّ سکونت آنان، در نزدیکی قلعه سلاسل شوشتر بوده است.

واخوشتی خان گرچی (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق)

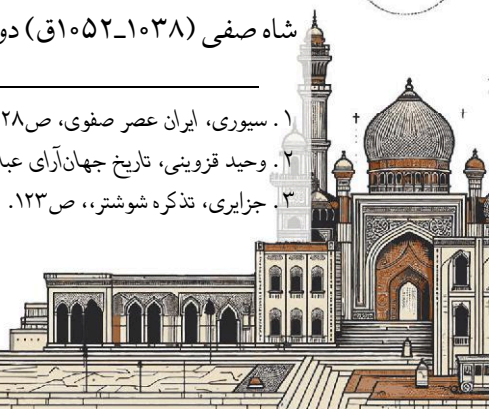
خاندان واخوشتی خان، از سال ۱۰۴۲ق تا ۱۱۴۴ق در شوشتر حکومت کردند. به هنگام ورود واخوشتی خان به شوشتر که مقام «شش پر قورچی» داشت، بزرگان خصوصاً خاندان جغتای که در این زمان نوروز خان بیگ بزرگ این خاندان بود و بعد از او، حاجی میرزا قلی بیگ جغتای قرار داشت و سادات (مرعشی، تلغری و...) و علما و سرآمدان ولایت شوشتر جهت خوشامدگویی به استقبال واخوشتی خان شتافتند. در زمان او، حضور وابستگان و متعلقان و دل‌بستگان آنها در شوشتر افزایش یافت که از جمله آنها، می‌توان به گرگین بیگ گرچی و ایلدرم بیگ چرکس اشاره نمود. از برادران واخوشتی خان نیز باید به منصورخان و ذوالفقار خان اشاره کرد که ذوالفقار خان، بیگلربیگی قندهار را به عهده داشت. از منابع عصر صفوی چنین برداشت می‌شود که واخوشتی خان (واخشتوخان) به آبادانی و شکوفایی کشاورزی و باغبانی و بزرگداشت رعیت خویش، شهره خاص و عام بوده است. وی برای آبادانی شوشتر به کاشت درخت و افزایش محصولات کشاورزی توجه کرد.^۳ اقداماتی که واخوشتی خان (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق) در ولایت شوشتر انجام داده بود، از چشم پادشاه صفوی، شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) دور نماند و هنگامی که واخوشتی خان بعد از بازگشت از قندهار



۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۲۸.

۲. وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۲۴۷؛ حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۲۳.





به اصفهان رسید، از طرف پادشاه صفوی ترفیع مقام یافت و همانند سایر خوانین، برای او مواجب و مقرری تعیین شد.^۱ علاوه بر واخوستی خان، اطرافیانش نیز به عمران و آبادی شوشتر توجه کردند؛ از جمله این افراد باید به وزیرش، حاجی محمد شریف، پسر خواجه قاسم، پسر خواجه علی، اشاره کرد که به شکوفایی شوشتر می‌اندیشید.^۲

خواجه محمدتقی کلانتر، به همراهی واخوستی خان، روستای نجف‌آباد را بنا نهاد و قلعه‌های پابی و فیلی و افزونی را ساخت و در اسکان دادن رعایا در این مکان، بسیار کوشید و بذر و ابزارهای کشاورزی در اختیار رعیت قرار داد. صاحب تذکره شوشتر از شاعری به نام «ملا کاسبی» یاد می‌کند که از شاعران معاصر واخوستی خان (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق) در شوشتر بود و برای ساخت روستای نجف‌آباد، پیرامون آن «ماده تاریخی» را سروده است.

انتقال قدرت در شوشتر در میان بازماندگان واخوستی خان (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق)

در اواخر دوره صفوی و دوران افشاریه، قدرت محلی شوشتر در میان خاندان مختلف جابه‌جا می‌شده است. در پایان دوره صفوی و با درگذشت عبدالله خان گرجی (۱۱۳۳ق)، حکومت شوشتر به برادر او، محمدرضا خان رسید؛ اما او هنوز در هویزه بود که از حکومت شوشتر عزل گردید و این مقام به محمد زمان، پسر کلب‌علی خان گرجی (۱۱۰۶-۱۱۱۱ق) رسید. مدتی بعد، مجدداً محمدرضا خان، برادر عبدالله خان گرجی، حاکم شوشتر شد. در دوران محاصره اصفهان توسط افغان‌ها، حکومت شوشتر به مهرعلی خان رسید. در اواخر دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، حکومت کهگیلویه به بیژن خان گرجی، و حکومت شوشتر به فرزندش ابوالفتح خان گرجی رسید.^۳ روند جابه‌جایی حکام شوشتر، نشان می‌دهد که فضای کلی سیاسی جامعه در اواخر دوره صفوی که آشفته و پریشان بوده است، در روند تحولات شهری شوشتر نیز تأثیرگذار بود.

۱. محمد میرک‌بن‌مسعود حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.

ص ۴۰؛ حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۲۴-۱۲۷.

۱. همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.



ماجرای صفی میرزای دروغین و بهره‌برداری حکام محلی

سقوط صفویان که با برکناری شاه‌سلطان حسین (۱۱۰۶-۱۱۳۵ق) از تخت سلطنت و واگذاری قدرت به محمود افغان همراه بود، در نظر قشرهای وسیع مردم ایران فاجعه‌ای بود که مصیبت‌بارتر از آن متصور نبود. نتیجه این فاجعه، اشتیاق عمومی در پذیرش بی‌چون‌وچرای علایمی از وجود این سلسله و یا امکان احیای آن بود و این نکته برای مدعیان تداوم آن، کمال مطلوب برشمرده می‌شد.

از سقوط صفویان تا به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، چندین مدعی دروغین سلطنت ظهور کردند؛ از جمله این مدعیان سلطنت، صفی میرزای دروغین بود که در مناطق شوشتر، بهبهان، کهگیلویه و مناطق بختیاری حضور داشت و افراد زیادی را به خود جذب کرده بود. تاریخ‌نگاران دوره افشاریه، از جمله مروی و استرآبادی، باورمندند که حدود بیست هزار نفر پیرامون صفی میرزای دروغین جمع شده و ایلات مختلفی به او پیوستند.^۱

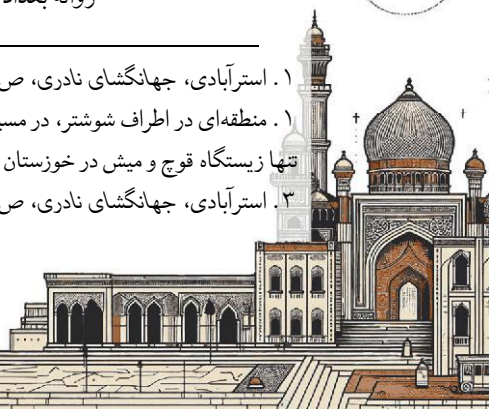
ابوالفتح خان گرچی، از حکام محلی شوشتر، در دوران پس از سقوط حکومت صفویه بود. در دوران وی، ماجرای صفی میرزای دروغین اتفاق افتاد. در این میان، خواجه اسماعیل بختیاری، از خوانین محلی تأثیرگذار بود. ابوالفتح خان در ماه ذی‌الحجه سال ۱۱۳۷ق در منطقه کرابی^۲ شوشتر با سپاه، بزرگان و سادات، از خواجه اسماعیل بختیاری استقبال نمود. خواجه اسماعیل در این زمینه، از اعتماد ابوالفتح خان استفاده کرد و مردم محلی را به پیروی از صفی میرزای دروغین فراخواند. میرزا مهدی خان استرآبادی در این ارتباط می‌نویسد:

«در ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و دو موافق تخاقوی نیل، او (صفی میرزای دروغین) در لباس درویشی وارد شوشتر گشته، از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان می‌باشد، جمعی از الواط او را دیده، می‌گفتند که چشم‌های این شخص در نظر ما بچشمان صفی میرزا شباهت دارد؛ شاید او باشد؛ ولی او تحاشی داشت. مردم از عین حماقت جمعیت کرده، خریدار او شدند. نایب شوشتر باستماع این خبر، متوحش گشته، اراده تنبیه او نموده، او فرار کرده، به حویزه رفته، از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد.»^۳

۱. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۲۱؛ مروی، عالم‌آرای نادری، ص ۴۹.

۲. منطقه‌ای در اطراف شوشتر، در مسیر جاده آسفالت شهرستان شوشتر به شهرستان سلیمان قرار دارد. امروزه تنها زیستگاه قوچ و میش در خوزستان محسوب می‌شود.

۳. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۲۳.





در شوشتر، نام صفی میرزا را بعد از نام طهماسب در خطبه‌ها خواندند.^۱ صفی میرزای دروغین در رأس بینوایان شهر شوشتر، اقدام به شورش کرد.^۲ این مسئله، سبب شد که توازن قدرت در منطقه شوشتر به هم خورد و هرج و مرج ایجاد شود. ابوالفتح خان در پی فرصتی، خواجه اسماعیل بختیاری را در قلعه زندان نمود. مردم شوشتر با این اقدام خان موافق نبودند و بر او شوریدند و نایب وی مهرعلی بیگ را از شوشتر اخراج نمودند و حکومت شوشتر به شیخ فارس از آل کثیر رسید. در فتنه صفی میرزای دروغین، بزرگانی از شوشتر همچون میرزا محمدباقر پسر میرزا شاه میر مرعشی و حسین قلی بیگ پسر زال بیگ میرشکار از خاندان گرگین بیگ، به قتل رسیدند.^۳ شیخ فارس در پی نظم امور برآمد و در ماه رمضان سال ۱۱۳۸ق، صفی میرزای دروغین از شوشتر خارج شد و به سمت کهکیلویه رفت.^۴

در زمانی که شیخ فارس از خاندان آل کثیر به حکومت شوشتر رسید، اسفندیار بیگ، نایب شیخ فارس از خاندان گرگین بیگ گرجی بود که نسبت به مردم بسیار خیرخواه بود. اسفندیار بیگ، در جهت آسایش و رفاه حال مردم، موقوفاتی را برای مردم صرف کرد.^۵ آقا شیخ مهدی شرف‌الدین شوشتری، در نسخه خطی کتاب تاریخ شوشتر در باره او چنین آورده است:

«اسفندیار بیگ میرشکار، یکی از حکام و اعیان شوشتر در زمان شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) و نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) بوده، در ماه ربیع‌الثانی سال هزار و صد و چهل‌وسه (۱۱۴۳ق) مدرسه‌ای بنا نمود و مسجد میرشکار را کنار آن ساخت.»^۶

اسفندیار بیگ، در جهت حفظ نظم و اطمینان پیدا کردن از امور سیاسی شوشتر، با شیخ فارس آل کثیر مدارا و سازش نمود که آسیبی به ضعفا و مردم نرسد.^۷

۱. لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۲۶۱.

۲. مینورسکی، ایران در زمان نادرشاه، ص ۲۹۱.

۳. امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۸۶.

۴. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۵. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۴۶.

۶. شرف‌الدین، تاریخ شوشتر، ص ۳۴.

۷. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۵۸.





خاندان‌های محلی شوشتر و استقبال از نادرقلی بیگ افشار

در دوران پس از سقوط صفویه (۱۱۳۵ق)، نادرقلی بیگ افشار قدرت نظامی را در دست گرفت. وی به شاه‌طهماسب دوم از بازماندگان صفوی پیوست و ملقب به «طهماسب قلی» شد. در همین اوضاع بود که صفی میرزای دروغین به قتل رسید و کلب‌علی بیگ، پسر مهرعلی خان گرگی در کشتن وی نقش داشت و به پاس همین تلاش، از طرف شاه‌طهماسب دوم به حاکمیت شوشتر رسید. با وجود این، اعراب آل‌کثیر قدرت را در اختیار داشتند و نگذاشتند مردم از این خیر آگاه شوند.^۱ کلب‌علی بیگ که در دزفول بود، بزرگان شوشتر را به آنجا فراخواند و سعی نمود که خود را به اردوی شاه‌طهماسب دوم برساند؛ اما پیش از او، ابوالفتح خان گرگی در حدود شهر شیراز به اردوی نادر پیوست و با خواهش و وساطت محمدعلی خان، پسر اصلان خان، پسر فتح‌علی خان گرگی، حکومت شوشتر به ابوالفتح خان رسید.^۲ از سوی دیگر نیز کلب‌علی بیگ در مسیر پیوستن به اردوی نادر، در نزدیکی شهر بروجرد خبر عزل خود را از حکومت شوشتر دریافت کرد. با این حال، وی سپاهیان خود را مرخص نمود و به خدمت نادر شتافت.^۳

ابوالفتح خان، با حکم نادرشاه، حکومت شوشتر را به دست آورد و همچنین، برای سرکوب علی مردان خان بختیاری به لرستان فیلی اعزام شد. کلب‌علی بیگ گرگی نیز به جهت به دست آوردن هزار تومان پیشکش ورودش، به طرف شوشتر رهسپار شد. در اواسط ماه رمضان سال ۱۱۴۲ق، نادرقلی وارد شوشتر شد و در خانه معصوم آقا، پسر بهبود آقا، غلام واخوشتی خان اقامت کرد و محمدعلی خان، پسر اصلان خان، در خانه اسفندیار بیگ میرشکار مقیم شد.^۴ این موضوع، جایگاه مهم خاندان گرگی واخوشتی را نشان می‌دهد. محمدعلی خان، به نادر پیشنهاد داد که بند میزان را تعمیر و مرمت نماید.

نادر مقرر داشت که افراد ماهر و مستوفی‌ها، هزینه تعمیر بند میزان را برآورد نمایند و مبلغ ۱۴۷۰ تومان مال وجوهات کاشان برای این امر استفاده شود. در این زمان، اسفندیار بیگ از

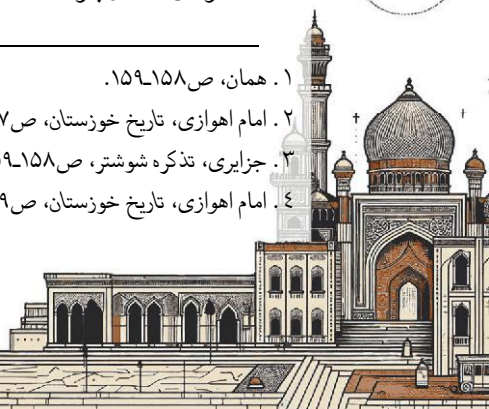


۱. همان، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۲. امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۸۷.

۳. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۴. امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۸۹.





خاندان محلی گرگین بیگ گرجی، مأمور خرج این مبلغ برای تعمیر بند میزان شد. اسفندیار بیگ، از حاکمان و سرشناسان خوشنام در تاریخ محلی شوشتر بوده که مدرسه، مسجد، کتابخانه و حمام میرشکار و چند باب مغازه کنار آن را وقف نمود. اسفندیار بیگ برای تعمیر بند میزان، از کمک کدخدایانی همچون حاجی محمد پسر حاجی زمان، حاجی محمدعلی پسر حاجی عبدالحسین مولا، حاجی محسن خواجه میرزا پسر عبدالکریم و حاجی معصوم پسر حاجی تقی قلاس استفاده کرد.^۱ اسفندیار بیگ، نهایت تلاش خود را برای تعمیر بند میزان نمود و پس از مدتی، درگذشت.^۲

میرزا مهدی خان استرآبادی، در ارتباط با سفر نادرشاه به شوشتر و تعمیر سد، این‌گونه نوشته است:

«و از آنجا وارد شوشتر، و ایالت آن ولایت را به ابو الفتح خان (حاکم شوشتر) خویش محمدعلی خان اصلان رجوع فرمودند. چون بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاُکتاف است، بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود، همت والا که در متانت سادّ مسدّ سدّ اسکندری است، بمرمت آن بند پرداخته، معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست‌اندیشه، بر سر کار تعیین و اخراجات آن را از خزانه عامره مقرر ساخته، چون از طایفه عرب ترکنازی بسپاه عجم واقع می‌شد، مشایخ ایشان را گیرانیده روانه خراسان، و والی حویزه را رخصت انصراف دادند، و از آنجا عازم دزفول شدند.»^۳

همدستی ابوالفتح خان از خاندان واخوشتی گرجی با محمد خان بلوچ در شورش

علیه نادر

تھماسب دوم، فرمانروای ناقابلی بود و تنها اقدام وی مبارزه با عثمانی‌ها بود که در سال ۱۱۴۴ق به شکست فاحشی انجامید. وی تبریز و همدان را از دست داد و قرارداد صلحی ننگ‌آور به امضا رساند که به موجب آن، گرجستان و ارمنستان به عثمانی واگذار شد. نادرقلی، از این رویداد خشمگین گردید و به اصفهان آمد و تھماسب دوم را و زندانی کرد و

۱. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۱۴.

۲. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۵۹.

۳. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۱۱۵.





کودک شش ماهه او را به‌عنوان شاه‌عباس سوم به فرمانروایی ایران انتخاب کرد و در پی آن، نامه‌ای تهدیدآمیز خطاب به احمدپاشا والی بغداد فرستاد و مجدداً جنگ اعلام شد.^۱ تا سال ۱۱۴۴ق ابوالفتح خان پسر بیژن خان، حکومت در شوشتر را در اختیار داشت؛ اما در این سال، نادر به اصفهان آمد و تمام حکام و کارگزاران را به آنجا طلبید.^۲ همچنین، محمد بیگ گنجلو خراسانی از طرف نادر به شوشتر فرستاده شد. او همچنین، مؤمن بیگ قوللر آغاسی مرو را نایب ایالت خوزستان، و عباس قلی بیگ از خاندان ایلدرم چرکس را وکیل مالیات او نمود.^۳ این مسئله، نشان می‌دهد که جایگاه خاندان‌های گرجی (واخوشتی، ایلدروم و گرگین بیگ) برای نادر نیز روشن بوده است و مسئولان منصوب خود را از این خاندان انتخاب نموده است.

نادرشاه در جنگ‌هایی که با دشمنانش داشت، محمد بیگ و مؤمن بیگ را به اردوی خویش بازگرداند و حکومت شوشتر و دزفول، به عباس قلی بیگ رسید. ابوالفتح خان گرجی نیز در این ایام خانه‌نشین شده بود. تا اینکه نادر، در جنگ با والی بغداد به مقادیر زیادی قیر نیاز پیدا کرد و ابوالفتح خان را در این زمینه مأمور کرد تا محموله قیر را از شوشتر به حوالی بغداد حمل نماید. بعد از انجام مأموریت، ابوالفتح خان در اردوی نادر حضور پیدا کرد. نادر در این جنگ، توفیق زیادی به دست نیاورد.^۴

نادرشاه بعد از ناکامی از محاصره بغداد، سپاه خود را برای دو ماه مرخص نمود. محمد خان بلوچ که تحت عنوان حاکم کهکیلویه در سپاه نادر بود، رهسپار ولایت خویش شد. میان محمد خان بلوچ و ابوالفتح خان گرجی، دیدارهای بسیاری صورت گرفت و هر دو اندیشه طغیان علیه نادر داشتند. آنها در این راستا شایعه کردند که برای دومین بار نادر متحمل شکست سنگینی از عثمانی‌ها شده و در جنگ ناپدید شده است.^۵ برای این منظور، پیکتی به

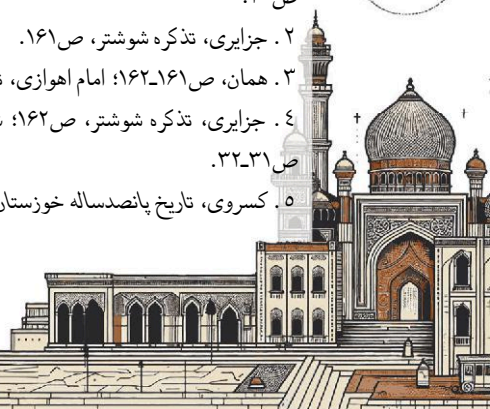
۱. رضازاده شفق، نادرشاه، ص ۳۰؛ شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۳۰.

۲. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۱.

۳. همان، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ امام‌اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۹۱.

۴. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۲؛ شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۳۱-۳۲.

۵. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۱۵-۱۱۶.





دزفول فرستادند؛ اما چون این پیک از اهالی دزفول بود و مردم دزفول را از حقیقت ماجرا آگاه کرد و شایع بودن کشته شدن نادر را به آنها گفت، دزفولی‌ها، به ابوالفتح خان و محمد خان بلوچ اجازه ندادند وارد شهر شوند؛ اما مردم شوشتر که از موضوع آگاهی نداشتند، آنان را به شهر راه دادند.^۱ عباس‌قلی خان که از خاندان ایلدرم بیگ^۲ چرکس بود، از شوشتر به دزفول رفت و از آنجا به اردوی نادر رهسپار شد و شایعات منتشرشده را به گوش نادر رساند. بعد از شکست دادن والی بغداد توسط نادر، او متوجه خوزستان شد و نجف سلطان‌گرد قراچورلو^۳ را به حکومت شوشتر منصوب کرد و اسلمس بیگ پسر محمد علی خان گرجی را همراه او فرستاد.^۴ همچنان قابل توجه است که تحولات شوشتر در این دوره، با محوریت خاندان محلی گرجی رخ داده است. نادر نیز به توجه به بافت شهر شوشتر و نفوذ آنان، خاندان گرجی را در مناصب مهم شهری قرار می‌داده است.

نقش خاندان‌های محلی شوشتر در آشوب‌های دوره نادری

نادر پس از آنکه توانسته بود والی بغداد را سرکوب کند، در پی آن برآمد که اوضاع شوشتر را سامان دهد و به همراه نیرو، رهسپار آن منطقه شد. ابوالفتح خان گرجی، در برابر لشکریان نادر در قلعه سلاسل مستقر شد؛ اما اسلمس بیگ با ابوالفتح خان اتمام حجت نمود. اسلمس بیگ از یک سو و نجف سلطان‌گرد قراچورلو از سوی دیگر که در منطقه جنت‌مکان (جلکان) قرار داشت، وارد شهر شوشتر شدند. نجف سلطان، در خانه حاجی محمد قلی منزل نمود و بعد از سه روز، نادر از هویزه به شوشتر آمد و شب در خانه معصوم آقا پسر بهبود آقا غلام واخوشتی خان، اقامت نمود.^۵

نادرشاه، عباس‌قلی خان و کدخدایان دزفولی را مورد محبت قرار داد و روز بعد، بسیاری از سادات و بزرگان شوشتر را به حضور طلبید. در پی آن، ابوالفتح خان توسط نادر زندانی گردید. نادر در پی پناه دادن مردم شوشتر به مخالفان خود، درصدد تنبیه آنها برآمد. در همین

۱. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۲.

2. Eldorom Beyg.

3. Qarachorlu.

۴. امام‌اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۹۲.

۵. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۱۷-۱۱۸.





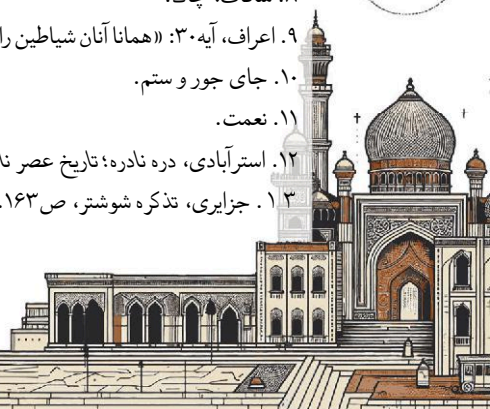
راستا، به لشکریان خود سه روز رخصت داد و لشکریان او، قتل و عام شدیدی در شوشتر پدید آوردند. میرزا مهدی خان استرآبادی در این باره می‌نویسد:

«بعد از سنوح این حالت خدیو انجم سپه، رایت سپهر آیت برای تکویس^۱ و تنکیس^۲ آن ناکس^۳ مهتر^۴ مهتر^۵ و خطه شوشتر را بدایره دولت مرکز ساخت و چون اهل شوشتر، دورق^۶ عصیان نوشیده و بموافقت محمد خان در مخالفت این دولت کوشیده، کالای فساد را انفاق و نافقه^۷ نفاق را انفتاق^۸ داده بودند «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ»^۹، آن ملک دلپذیر را که اصل خوزستان بود، چون مصحف او جورستان^{۱۰} نموده، آن دار نعمت^{۱۱} را شهر یغما ساخت.»^{۱۲}

این واقعه، از کشتار چنگیزخان کمتر نبود و در روزهای چهارشنبه ششم شعبان تا جمعه هشتم شعبان سال ۱۱۴۶ق اتفاق افتاد. نادرشاه در بازگشت، زندانی‌های فراوانی از جمله ابوالفتح خان گرجی و خواجه حسین قپانچی را به همراه داشت که آنها را به قتل رساند و میرزا عبدالله مرعشی و میرزا سید علی پسر میرزا اسحاق مرعشی، به درخواست اسلمس بیگ از قتل نجات یافتند.^{۱۳} این موضوع، نشان می‌دهد که نادر از قدرت بالقوه ابوالفتح خان و ایل گرجی در شوشتر، مطلع شده و در پی حذف آن برآمده تا مانع شورش دوباره وی شود.

نجف سلطان‌گرد قراچورلو، از شعبان تا شوال ۱۱۴۶ق در شوشتر به‌عنوان حاکم، قدرت را در اختیار داشت. در این زمان، از اصفهان فرمان رسید که پانصد خانوار از مردم شوشتر را

۱. نگون‌سار کردن.
۲. نگون‌سار گردانیدن.
۳. سر فرو فکنده.
۴. خرف‌شده از پیروی.
۵. به جنبش درآمده.
۶. مَرَبْ پیمانه شراب. و آن، سه رطل یا چهار رطل بغدادی است و نیز شهری است به خوزستان.
۷. نافه مشک.
۸. شکاف، چاک.
۹. اعراف، آیه ۳۰: «همانا آنان شیاطین را به جای خداوند، دوستان خود انتخاب کردند و آنها می‌پندارند که راهیافتگان اند.»
۱۰. جای جور و ستم.
۱۱. نعمت.
۱۲. استرآبادی، دره نادره؛ تاریخ عصر نادرشاه، ص ۳۴۷.
۱۳. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۳.





به خراسان کوچ دهد.^{۲۱} نجف سلطان گُرد قراچورلو که مدت سه ماه حکومت شوشتر را در اختیار داشت، مجبور به مهاجرت شد و حکومت شوشتر، به عباس قلی خان رسید و او نیز دو سال (۱۱۴۶-۱۱۴۸ق) حکومت کرد.^۳

نقش سیاسی خاندان‌های گُردتبار کیوانلو^۴ و ترک‌تبار قاجار در تحولات شوشتر

در سال ۱۱۴۸ق نادر، در دشت مغان تاج‌گذاری کرد و لقب «نادرشاه» گرفت.^۵ عباس قلی خان، حاکم شوشتر، از خاندان ایدروم بیگ، از راه همدان به سوی اردوی نادرشاه در دشت مغان حرکت کرد؛ اما به سبب بارش برف و مسدود شدن راه‌ها، نتوانست به موقع خود را به شورای دشت مغان برساند. این مسئله، باعث رنجش نادرشاه گردید و حکومت شوشتر را از خاندان ایدروم بیگ گرفته و به خاندان کیوانلو منتقل کرد.

خواجه خان، پسر حاجی شاهویردی خان، از خاندان کیوانلو به مدت چهار سال (۱۱۴۹-۱۱۵۳ق) در شوشتر حکومت کرد.^۶ سپس، قاسم خان قاجار استرآبادی (۱۱۵۳-۱۱۵۵ق) حاکم شوشتر شد و حدود دو سال در شوشتر حضور داشت.

خاندان‌های متنفذ گرجی (واخوشتی خان، گرگین بیگ و ایلدرم بیگ)، همچنین خاندان افشار، کلاتر و مرعشی در این زمان، نقش چندان در تحولات سیاسی-اجتماعی شوشتر نداشتند و قدرت‌های فرامحلی همچون خاندان‌های گُردتبار کیوانلو^۷ و ترک‌تبار قاجار، در مصدر قدرت شوشتر بودند.

۱. استرآبادی، دره نادره؛ تاریخ عصر نادرشاه، ص ۳۴۷.

۲. از جمله، گروهی از خاندان: گرجی واخوشتی خان، مرعشیان و قیانچی، مقتول و محبوس را کوچانید. امروزه شوشتریان بسیاری در شهر قوچان زندگی می‌کنند و نام خانوادگی شوشتری، شوشتریان و... دارند.

۳. امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۳۹۷.

4. Keyvanlu.

۵. شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۳۸.

۶. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۴.

7. Keyvanlu.



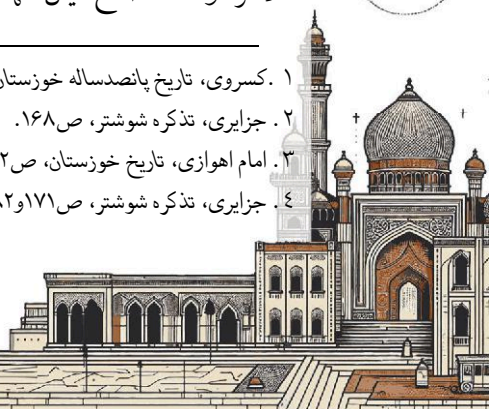


نقش آفرینی خاندان مشعشی در تحولات شوشتر در دوره افشاریه

در ماه ربیع الأول سال ۱۱۶۰ق مولا مطلب خان، حاکم دورق، از خاندان مشعشی به همراهی مشایخ عرب و عباس قلی خان طغیان کرد و حاکم شوشتر را که محمد خان پسر سرور سلطان از خاندان کردتبار قراچورلو بود، زندانی نمودند. مولا مطلب خان، به عباس قلی خان سوءظن پیدا کرد و او را به زندان انداخت.^۱ لشکریان مولا مطلب خان، به او خیانت کردند و اسلحه خانه در قلعه سلاسل آتش گرفت و نزدیک به هشتاد نفر در این ماجرا کشته شد. مولا مطلب خان، زمانی که به هویزه رفت، عباس قلی خان را با خود به آن شهر برد. در شوشتر محمدرضا بیگ، فرزند اسفندیار بیگ میرشکار، به قدرت رسید.^۲ در زمانی که علی قلی خان برادرزاده نادرشاه به قدرت رسید، حکومت هویزه را به مولا مطلب خان مشعشی، و حکومت شوشتر را به عباس قلی خان سپرد؛ اما عباس قلی خان، در زندان مشعشیان بود و برادرش، محمد بیگ، به نیابت از وی در ماه محرم سال ۱۱۶۱ق وارد شوشتر شد.^۳ در این دوران، قدرت شوشتر میان سه خاندان، یعنی: عباس قلی خان و برادرش محمد بیگ از خاندان ایلدرم بیگ چرکس، محمدرضا بیگ پسر اسفندیار بیگ از خاندان گرگین بیگ گرجی و اسماعیل بیگ پسر مهرعلی خان از خاندان واخوستی خان گرجی، جابه‌جا می‌شد. در سال ۱۱۶۳ق، حکومت شوشتر به محمدرضا بیگ رسید؛ اما این اتفاق، خوشایند شیخ سعد از طایفه آل‌کثیر نبود و او به همراهی طایفه‌اش راه‌های ارتباطی را مسدود نمودند و با همراهی محله حیدرخانه (گرگر)، علیه نعمت‌خانه (موگهی) قیام کردند. در سال ۱۱۶۴ق، عباس قلی خان که به لرستان رفته بود، به دزفول برگشت و مهرعلی خان از خاندان گرجی واخوستی خان را در قلعه بندبار دزفول زندانی کرد. مهرعلی خان، با خاندان آل‌کثیر پیوند خویشاوندی داشت. به همین دلیل، خاندان آل‌کثیر به کمک وی شتافتند. در جریان جنگ میان خاندان آل‌کثیر که متحد مهرعلی خان بود، با خاندان مشعشی که از عباس قلی خان حمایت می‌کردند، طغیان رودخانه کرخه، مانع قتل و خون‌ریزی شد و سید فرج‌الله کلاتر، واسطه صلح میان آنها گردید.^۴



۱. کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۱۳۳.
۲. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۶۸.
۳. امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۴۰۲-۴۰۳.
۴. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۷۱ و ۱۸۲-۱۸۳.





نقش سیاسی - اجتماعی خاندان‌های محلی شوشتر در دوره افشاریه و زندیه

اسفندیار بیگ از خاندان گرگین بیگ گرجی (وفات ۱۱۴۳ق) در دوره افشاریه، از جمله فرمانروایان محلی بوده که در تعمیر و مرمت بند میزان نقش داشت و مسجد، مدرسه و کتابخانه میرشکار را ساخته و وقف نمود.

خاندان کلاتر، از خاندان‌های محلی دیگری هستند که در تحولات سیاسی این شهر نقش آفرین بودند؛ هرچند خاندان کلاتر در دوره شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۸ق)، از دزفول وارد شوشتر شدند؛ اما در دوره افشاریه، مقام موروثی کلاتر را در اختیار داشتند.^۱ در سال ۱۱۶۵ق، میان محمدرضا خان از خاندان گرگین بیگ گرجی و سید فرج‌الله خان کلاتر اختلافی به وجود آمد و سید فرج‌الله خان کلاتر، از محله موگهی (نعمت‌خانه) به محله گرگر (حیدرخانه) نقل مکان کرد.

خاندان متفد کلاتر شوشتر در دوره افشاریه و زندیه

- | | |
|------------------|------------------|
| ۱. رشیدالدین | ۴. سید محمد صادق |
| ۲. سید خلف | ۵. سید فرج‌الله |
| ۳. سید نعمت‌الله | ۶. اسدالله خان |

در سال ۱۱۶۶ق و ۱۱۶۷ق، درگیری‌ها و تنش‌هایی میان سادات کلاتر (خان محله نعمت‌خانه) و مرعشی (خان محله حیدرخانه) از یک طرف، و محمدرضا خان پسر اسفندیار بیگ گرجی و خاندان آل‌کثیر از طرف دیگر، انتقام و کشتار زیادی در شوشتر به وجود آورد. بعد از درگذشت فرج‌الله خان کلاتر، فرزند او، اسدالله خان، به قدرت شوشتر رسید. میرعبداللطیف خان شوشتری، در وصف او چنین نگاشته است:

«... در دوره کریم‌خان اعزاز یافت و به حکومت بلد و بلوک بالاستقلال و انفراد ممتاز شد. صاحب جاه و مرتبه عالی و به اجرای سیاسات و خون ریختن (قتل) ابائی نداشت. از بیم او، بزرگان و مردم به خویشان لرزان و از خوف مهابتش پیوسته ترسان و هراسان بودند؛ آخر الأمر، مقتول گردید.»^۲

۱. همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۸-۱۳۰.

۲. شوشتری، تحفة العالم، ص ۱۶۶.





منصب «شیخ الإسلام»، از دیگر مناصب مهم در ساختار اداری و اجتماعی در شوشتر به شمار می‌رفت. بزرگ‌ترین مراجع رسمی انتصابی روحانی در دوره زندیه، شیخ الإسلام بود. وظایفش ظاهراً از وظایف اسلافش در دوران حکومت صفوی، محدودتر بود.^۱ این منصب، اهمیت خود را تا حدود زیادی از دست داده بود و از این جهت، اطلاعات محدودی در منابع در ارتباط با آن از شهر شوشتر وجود دارد. در دوره افشاریه و زندیه، در شوشتر منصب «شیخ الإسلامی» در اختیار خاندان جزایری بوده است. سید نورالدین، پسر سید نعمت‌الله جزایری، تا سال ۱۱۵۸ق که وفات نمود، این منصب را در اختیار داشت و بعد از وی، سید مرتضی فرزند نورالدین در این مقام بود.^۲ انتسابی بودن و منتقل شدن نسل به نسل، از ویژگی‌های منصب شیخ الإسلام بوده که در شوشتر نیز رعایت می‌شده است.

تداوم منصب وزارت در خاندان وزیر در دوره حکومت خاندان گرجی واخوشتی خان در شوشتر (۱۰۴۲-۱۱۴۶ق)

در دوره شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، خاندان گرجی واخوشتی خان، در شوشتر به حکومت رسیدند و تا سال ۱۱۴۶ق تقریباً در این شهر قدرت را در اختیار داشتند. در این دوره (۱۰۴۲-۱۱۴۶ق)، وزارت شوشتر در اختیار خاندان وزیر بوده است. در دوره حکومت واخوشتی خان (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق)، حاجی محمد شریف پسر خواجه قاسم پسر خواجه علی وزیر، در مقام وزارت قرار داشته است. از مطالبی که نویسنده کتاب تذکره شوشتر در باره حاجی محمد شریف، نوه خواجه علی وزیر، آورده است، چنین برداشت می‌شود که:

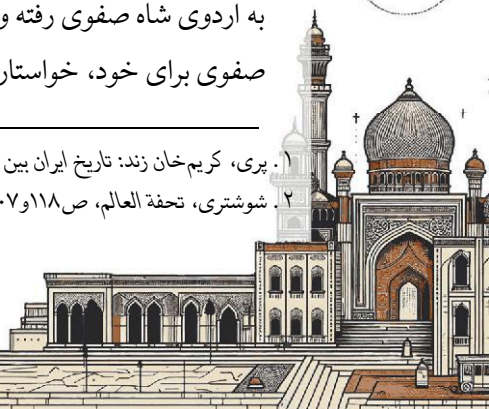
الف. اطلاع دقیقی از خواجه قاسم نداریم.

ب. حاجی محمد شریف، از نزدیکان شاعر خواجه هدایت‌الله بوده است.

ج. میان حاجی محمد شریف و خواجه هدایت‌الله، کدورتی پیش آمد و خواجه هدایت‌الله به اردوی شاه صفوی رفته و به دروغ گفت: وزیر شوشتر نابینا شده و مقام وزارت را از شاه صفوی برای خود، خواستار شده بود.

۱. بری، کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹م، ص ۳۱۳.

۲. شوشتری، تحفة العالم، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.





د. خواجه هدایت‌الله در برگشت از اصفهان، در منطقه خوانسار دچار درد شدیدی در ناحیه چشم خود شد و زمانی که به شوشتر رسید، نابینا گردید.

ه. خواجه هدایت‌الله، شاعر بزرگی بوده و مدتی در هند در مدح اورنگ زیب پادشاه هند، شعر سروده و صله‌ها گرفته بود.^۱

در دوره فتحعلی خان گرجی (۱۰۷۸-۱۱۰۶ق)، پسر و جانشین واخوشتی خان، وزارت شوشتر در اختیار خاندان وزیر بوده است. بنا به اطلاعات کتاب تذکره شوشتر، در این دوره، میرزا محسن پسر حاجی سراج‌الدین پسر خواجه علی وزیر، در مقام وزارت بوده و او، از انسان‌های بخشنده و آزاده دوران خویش محسوب می‌شده است.^۲ مؤلف کتاب تذکره شوشتر، در مورد رخدادهای سال ۱۱۴۴ق از میرزا زکی پسر میرزا محسن وزیر یاد کرده است که به خواست نادرقلی (نادرشاه)، از شوشتر به اصفهان رفته است.^۳ جزایری در مورد رخدادهای سال ۱۱۵۴ق اشاره‌ای به خاندان وزیر داشته و می‌افزاید که در این دوره، وزیر شوشتر، آقا جواد پسر کلب‌علی پسر ابوالفتح نبیره حاجی محمد شریف بوده و نادرشاه زمانی که برای سرکوب فتنه علی مراد خان بختیاری به نزدیکی‌های خوزستان آمده بود، مقام وزارت را به آقا جواد تفویض نمود. پیش از او، مقام وزارت در اختیار میرزا علی اکبر پسر میرزا زکی وزیر بوده که بعداً توسط نادرشاه، مأمور می‌شود به حویزه برود.^۴ این، آخرین اطلاعاتی است که کتاب تذکره شوشتر در اختیار ما می‌گذارد و برای آگاهی بیشتر از این خاندان، باید به شجره‌نامه آنها متوسل شد.

جزایری در رخدادهای سال ۱۱۶۵ق مجدداً اشاره‌ای به خاندان وزیر نموده و افزوده است که آقا قاسم (شاعری با تخلص رأفت) برادر آقا جواد وزیر، به سپاه علی مردان خان بختیاری پیوست و در جنگی که نزدیک کرمانشاه، میان علی مردان خان بختیاری و کریم‌خان زند صورت گرفت و سپاه زندیه پیروز شد. آقا قاسم رأفت نیز در این نبرد، کشته شد.^۵

۱. جزایری، تذکره شوشتر، ص ۱۲۶.
۲. همان، ص ۱۴۰.
۳. همان، ص ۱۶۱.
۴. همان، ص ۱۶۶.
۵. همان، ص ۲۲۰ و ۲۱۷-۲۱۸.

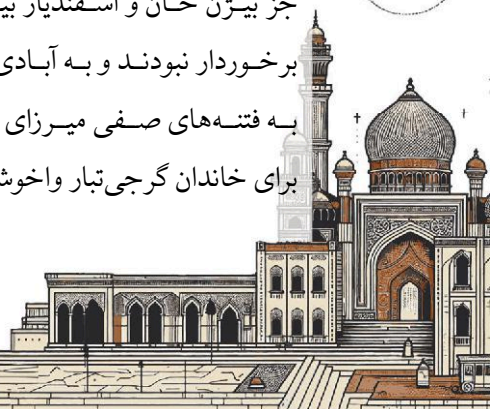


نمودار وزارت در خاندان وزیر شوشتر (۱۰۰۲ - ۱۱۵۴ق)

وزیر	سال	حاکم شوشتر	پادشاه ایران
۱ خواجه علی	۱۰۰۲ق	مهدی قلی خان شاملو (۱۰۰۲-۱۰۰۸ق)	شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق)
۲ حاجی محمد شریف	۱۰۴۲-۱۰۷۸ق	واخوشتی خان گرجی (۱۰۴۲-۱۰۷۸ق)	شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)
۳ میرزا محسن	۱۰۷۸-۱۱۰۶ق	فتحعلی خان گرجی (۱۰۷۸-۱۱۰۶ق)	شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق)
۴ میرزا زکی	حدود ۱۱۴۴ق	ابوالفتح خان گرجی (۱۱۴۴-۱۱۴۶ق)	نادرشاه (۱۱۴۲-۱۱۶۰ق)
۵ علی اکبر	حدود ۱۱۵۰ق	خواجه خان پسر شاهویردی خان کرد کیوانلو (۱۱۵۳-۱۰۴۹ق)	نادرشاه (۱۱۴۲-۱۱۶۰ق)
۶ آقا جواد	حدود ۱۱۵۴ق	قاسم خان قاجار (۱۱۵۳-۱۱۵۵ق)	نادرشاه (۱۱۴۲-۱۱۶۰ق)

نتیجه

در دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۸ق) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق)، تنش‌ها و درگیری‌های زیادی در شهرهای ایران روی داد. حاکمان محلی شوشتر در دوره افشاریه و زندیه، طمع‌ورزی و کینه‌توزی را در سرلوحه کار خویش قرار داده بودند. در دوره افشاریه و زندیه، فرمانروایان مقتدری در شوشتر به قدرت نرسیدند و به جز بیژن خان و اسفندیار بیگ گرجی، سایر خان‌ها، از درایت و کاردانی چندانی برخوردار نبودند و به آبادی و عمران شوشتر علاقه‌ای نداشتند. ورود ابوالفتح خان به فتنه‌های صفی میرزای دروغین و محمدخان بلوچ، پیامدهای بسیار ناگواری برای خاندان گرجی تبار واخوشتی خان و مردم شوشتر داشت.





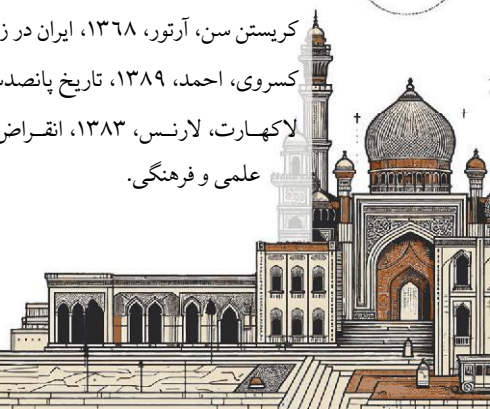
کشتار مردم شوشتر توسط نادرشاه در سال ۱۱۴۶ق، سپس کوچ اجباری پانصد خانوار شوشتری به خراسان، از پیامدهای نافرمانی حاکم شوشتر (ابوالفتح خان گرچی) از دستورات نادری بود. رقابت خاندان‌های گرچی‌تبار، یعنی: واخوشتی خان، گرگین بیگ و ایلدرم بیگ، بر سر مناصب قدرت شوشتر، جایگاه این شهر را متزلزل کرده بود و آرامش از شوشتر رخت بسته بود. این درگیری‌ها به جنگ‌های محلی، کشته شدن مردم و از بین رفتن امنیت در منطقه منجر می‌شد. با تضعیف خاندان‌های گرچی‌تبار در شوشتر، گردتباران قراچورلو و کیوانلو و نیز تُرک‌تباران قاجار و قرخلو، به قدرت رسیدند. مناصب شهری و مذهبی نیز بین همین خاندان‌های بانفوذ محلی، از جمله: مرعشی، جزایری، وزیر - آصفی، در شوشتر تقسیم می‌شد و حکام مافوق نیز در جهت تقسیم مناصب، توازن قدرت را در منطقه مدنظر داشته‌اند.





منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۷۷، جهانگشای نادری، تصحیح: سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۸۴، دره نادره؛ تاریخ عصر نادرشاه، تصحیح: سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اسدپور، حمید، ۱۳۹۳، تاریخ شبانکاره؛ پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی شبانکاره بوشهر، بوشهر، انتشارات دانشگاه خلیج فارس.
- اسدپور، حمید و ولی عرب، مسعود، ۱۴۰۰، «نقش خاندان‌های پرنفوذ و صاحب‌منصبان محلی در توسعه شهری و مرکزیت سیاسی شوشتر در خوزستان عهد صفوی»، تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم قم، ش ۱: ۲۳۵-۲۶۴.
- امام اهوازی، سید محمدعلی، ۱۳۷۹، تاریخ خوزستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پری، جان، ۱۳۸۲، کریم‌خان زند؛ تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹م، ترجمه: علی محمد ساکی، تهران، آسونه.
- حسینی قمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین الحسین، ۱۳۸۳، خلاصه التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
- جزایری شوشتری، سید عبدالله، ۱۳۸۸، تذکره شوشتر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: مهدی کدخدای طراحی، اهواز، تر آوا.
- شرف‌الدین شوشتری، مهدی، ۱۴۰۲، تاریخ شوشتر، قم، میراث ماندگار.
- خیاط، میلاد؛ اسدپور، حمید و ولی عرب، مسعود، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، «بازخوانی و تحلیل سکه‌های ضرب شهر شوشتر، موجود در موزه آستان قدس رضوی»، مشهد، دوفصلنامه مطالعات موزه‌ای زرین‌فام، س ۱، ش ۱: ۱۰۵-۱۲۴.
- رهبر، مهدی، ۱۳۷۳، «آرامگاه‌های الیمایی گلالک شوشتر»، میراث فرهنگی، ش ۱۲.
- رویمر، ه.ر، ۱۳۸۰، دوره صفویان؛ تاریخ صفویان کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، جامی.
- سیوری، راجر، ۱۳۷۸، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شعبانی، رضا، ۱۳۸۹، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، سمت.
- شوشتری، میرعبداللطیف خان، ۱۳۶۳، تحفة العالم، به اهتمام: صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۹، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران، دنیای کتاب.
- لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، انقراض سلسله صفویه، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.





مرعشی، علی اکبر، ۱۳۶۵، شجره خاندان مرعشی، تهران، بی‌نا.

مروی، محمدکاظم، ۱۳۷۴، عالم‌آرای نادری، تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران، نشر علم.

مرید شوشتری، اکرم، ۱۳۹۳، شوشتر؛ یعنی خوب‌تر، اهواز، تراوا.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۰، تاریخ و تمدن ایلام، تهران، نشر دانشگاهی.

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۷، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه: رشید یاسمی، تصحیح: علی اصغر عبداللهی، چاپ

پنجم، تهران، دنیای کتاب.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، ۱۳۸۳، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی.

ولی عرب، مسعود، ۱۳۹۴، «حاکمان افشاری شوشتر در دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق)»، فصلنامه تاریخ نو، انجمن

علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، س ۴، ش ۱۳: ۱۹۳-۲۱۴.

ولی عرب، مسعود، ۱۳۹۴، «سادات مرعشی شوشتر در دوره تیموریان و صفویان (۷۷۸-۱۱۳۵ق)»، فصلنامه

تاریخنامه خوارزمی، انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، س ۳، ش ۹: ۱۵۴-۱۷۰.

ولی عرب، مسعود و بحرانی-پور، علی، ۱۳۹۴، «گرجیان شوشتر در دوره صفویه (۱۰۴۲-۱۱۴۴ق)»، فصلنامه

پارسه، انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز، س ۱۵، ش ۲۵: ۱۳۵-۱۴۷.





References

Holy Quran.

Ibn Abi Shiba, Abdollah Ibn Mohammad, 1429 A. H, *al-Mosnaf fi Al- Ahadith va al- Athaar*, Beirut, Dar al-Fekr publications.

Ibn Athir, Bita, *Asad al-Ghaba fi Mafareh al-Sahabah*, Beirut, Dar al-Kotob al- Alami.

Ibn Habib, Mohammad Bin Habib, Bita, *Al-Mohbar*, Research: Ilze Lichten-Steiter, Beirut, Dar al-Afaq Al-Jadidah.

Ibn Hajar Asqalani, Ahmad Bin Ali, Bita, *Al-Asaba fi Tami'iz Sahabah*, research: Ali Mohammad Mauwad and Adel Ahmed Abdol Mojoood, introduction: Abdol Fattah Abu Saneh and Mohammad Abdol Man'eem Bari, Beirut, Dar al-Ketab al- Alamiya, Mohammad Ali Bezon pamphlets.

Ibn Sa'd, Bita, *Tabaqat al-Kabari*, Beirut, Dar al- Sader.

Ibn Shabah Nemiri, Omar, 1410 A. H, *History of Madinah al-Monawarah*, research: Habib Mahmoud Ahmad, Qom, Dar al-Fekr.

Ibn Abdol-Barr, 1412 A.H., *al-Istiyab*, research: Ali Muhammad al-Bajawi, Beirut, Dar al-Jeil.

Ibn Asaker, 1415 A.H., *History of Medina of Damascus*, research: Ali Shiri, Beirut, Dar al-Fekr.

Ibn Qotaiba, Bita, *Imamate and Politics, Al-Halabi*, Publishing and Distribution Company.

Ibn Kalbi, Hesham ibn Mohammad, 1419 A. H, *al-Arab*, Beirut, Dar al-Hadi.

Ibn Abi al-Hadid, Abdol-Hamid bin Heibatollah, 1364, *Commentary on Nahj al- Balagha*, Qom, Ismailian Institute.

Ibn Hajar Asqalani, 1424 A. H, *Fath al-Bari fi Sharh e Sahih al-Bokhari*, Beirut.

Ibn Manzoor, 1956, *Lesan al-Arab*, Beirut, Dar al- Sader.

Ahmad ibn Hanbal, Bita, *Masnad Ahmad*, Beirut, Dar al- Sader.

Asadi, Mohammad, 2018, *"Legal perspective of temporary marriage"*, Islamic jurisprudence and law research journal, number 3.

Alousi, Seyed Mahmoud Shokri, Bita, *Bolugh al-Arab*, Research: Mohammad Behjat Ethari, Beirut, Dar Al-Kotob al-Eslamiyah.

Badamchi and others, winter 2014, *"Temporary Marriage in Zoroastrianism and Islam"*, Women, Culture and Art Quarterly, Volume 7, Number 4.

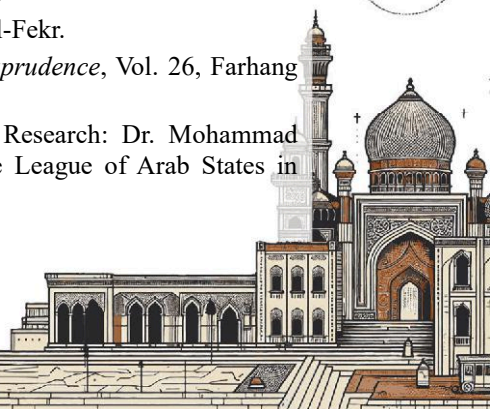
Bay, Hossein Ali, 2014, *Philosophy of Jurisprudence*, Research: Institute of Islamic Culture and Thought.

Bokhari, 1401 A. H, *Sahih al-Bokhari*, Bija, Dar al-Fekr.

Go, Towfiq, 2001, *Tarikh al-Arab al-Qadim*, Bija, Dar al-Fekr.

Borujerdi, Seyed Hossein, 2009, *Sources of Shiite jurisprudence*, Vol. 26, Farhang Sabz Publications.

Belazari, Ahmad ibn Yahya, 1959, *Ansab al-Ashraf*, Research: Dr. Mohammad Hamidollah, Egypt, Institute of Manuscripts in the League of Arab States in collaboration with Dar al-Maaref in Egypt.





- Beihaqi, Ahmad ibn Hossein, 1419 A. H, *Al-Sonan al-Kabari*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Termanini, Abdol Salam, 1409 A. H., *Marriage among Arabs*, Aleppo, Dar al-Qalam al-Arabi.
- Tha'alabi, Ahmad bin Mohammad, 1422 A. H, *Al-Kashf Wa al- bayan*, Beirut, Ehya al-Torath al-Arabi.
- Hakim Neishaburi, Bita, *Al-Mostadrak Ali Al-Sahihin*, Dar al-Haramin.
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad, 2012, *Mizan al-E'tedal*, Beirut, Dar al-Marefa publications.
- 1, 1413 A. H, Journal of Al -Nabla, *Research: Hossein al -Sa'd*, Beirut, Al -Rasali Institute.
- Zobeidi, Mohammad ibn Mohammad Morteza, 1409 A. H, *Taj al-Arus*, Research: Hossein Nasser, Beirut, Dar al-Hadaya.
- Zamani Moqaddam, Masoud, autumn 2017, "*Sociological study of the institution of temporary marriage in the social history of Iran (from ancient Iran to the end of the Qajar period)*", social sciences (Allameh Tabatabai University), number 82.
- Sotoudeh, Mohammadreza and Habibollahi, Mahdi, Spring and Summer 2013, "*Examination of Shia, Sunni and Orientalist commentators' views on the distorted narrations of the Mut'ah verse*", Qur'an and Hadith Studies, No. 14.
- Sa' eed bin Mansour, 1428 A. H, *Sunan Sa'eed ibn Mansour*, Riyaz, Dar al-Sami'i.
- Siyuti, Abdol Rahman ibn Abi Bakr, Bita, *Al-Manthor fi Taqdir al-Mathor*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Shafi'i, Mohammad ibn Edris, 1423 A.H., *Al-Umm*, research: Mohammad Ahmad Abdol Aziz, proofreading and research: Mahmoud Motarji, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Shafi'i, Mohammad Ibn Edris, 1358 A. H, *Resalah*, Research: Ahmad Shaker, Egypt, Al-Halabi School.
- Sharifpour and others, spring and summer 2014, "*Comparative study of the ruling on Nekah Mot'ah from the point of view of Sheikh Tusi and Abu Hanifeh*", Fundamentals of Islamic Law, No. 15.
- Sadouq, Mohammad ibn Ali, 1404 A. H, *Man La Yahzaraho al-Faqih*, research: Ali Akbar Ghaffari, Qom, Jameat al-Modarresin.
- Sarami, Saifollah, 1380, *Governmental decrees and expediency*, Strategic Research Center of Expediency Assessment Forum, Tehran, Abir Publications, 1380.
- Saliba, Lewis, 2016, *Sunnah va Shiah; Religions: the discussion of conflict between them in al-Mot'ah*, Beirut, Dar and al-Maktab, Babylon.
- San'ani, Abdol Razzaq, Bita, *Al-Manaf*, research: Habib al-Rahman al-A'zami, Al Majles al-Elmi.
- Tabarsi, Fazl ibn Ali, 1415 A. H, *Majma al-Bayan*, Beirut, Al-A'lami Institute.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir, 1375, *Tarikh Tabari*, Asatir Publications.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir, Bita, *Jame' al -Bayan fi Tafsir Al -Qor'an*, Beirut, Dar al -Ma'refah.
- Tabasi, Najmeddin, 1375, *temporary marriage in the sayings of the Companions*, Dalil e Ma Publications.





- Tousi, Mohammad ibn Hassan, 1365, *Tahzib al-Ahkam*, introduction: Shahabeddin Mar'ashi, Tehran, Farahani.
- Tousi, Mohammad bin Hassan 1390, *Al-Estebzar*, research: Seyyed Hassan Mousavi Khorsan, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Ameli, Jafar Morteza, 1423 A. H, *Zawaj al Mot'ah; Research and Study*, Beirut, Al Markaz al Eslami le Darasat.
- Abdol-Majid Mohammad, Mahmud, 1411 A. H, *Hoquq al Eslam va Diyanat al Okhra*, Cairo, Madbouli School.
- Farahidi, Khalel ibn Ahmad, 1409 A. H, *Ketab al-Ayn*, research: Mahdi Makhzoumi and Ebrahim Samraei, Qom, Dar al-Hejrah Institute.
- Farroukh, Omar, 1984, *Tarikh al-Jaheliyah*, Beirut, Dar al-Elm al Malayein.
- Qadyani, Abbas, 1384, *History of religions in Iran*, Bija, Farhang e Maktoob.
- Qartabi, Mohammad ibn Ahmad, 1364, *Al-Jame'ah al ahkam al-Qur'an*, Tehran, Nasser Khosrow.
- Qastalani, Ahmad ibn Mohammad, 1431 A. H, *Ershad al-Sari le Sharh Sahih Bokhari*, edited by Sedqi Jamil Attar, Beirut, Dar al-Fekr publications.
- Christian Sen, Artur Emanuel, 2014, *Iran during the Sasanid era*, Bija, Negah publications.
- Kariminia, Morteza and Ha'eri, Shahla, spring and summer 2013, "Review of temporary marriage in the Leiden encyclopedia", Orientalist Qur'an Studies, No. 10.
- Koleini, 1363, *al-Kafi*, correction: Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Malek ibn Anas, 1407 A. H, *Al-Mot'ah*, research: Mohammad Foad Abdol-Baqi, Beirut, Ehya al-Torath al-Arabi.
- Moslem al-Nisaburi, Bita, *Sahih e Moslem*, Beirut, Dar al-Fekr.
- Mosab ibn Abdollah al-Zabiri, 1999, *Nasab Qoraysh*, edited by Evarist Levy Provensal, Cairo, Dar al-Maaref.
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad, 1410 A. H, *Al-Maqna'ah*, Qom, Jame'ah al-Modarresin.
- Moghrizi, Ahmad ibn Ali, Bita, *Al-Shaqar*, Annotated by: Khalil Mansour, Beirut, Dar Al-Ketab Al-Alamiyah, Mohammad Ali Bezon Publications.
- Mousavi, Seyyed Reza, 2017, *Mot'ah in view of Muslim jurists*, articles and reviews, book 89.
- Najashi, 1416 A. H, *Rejal e Najashi*, Qom, Al-Nashr al-Eslami Institute.
- Yaqoubi, Ibn Wazeh, 1413 A.H., *Tarikh Yaqoubi*, Research: Abdol-Amir Mohana, Beirut, Al-Alami Institute.
- Burton, John, 1982, *Mutu; Tamatto' and istimt'a a confusion of taftris Union Euro Peenne des Arabisanls et Islamisants*.
- Parikhanian, A. 1980, *Thousand Judgments (Sasanid Law Book)*.
- Wansbroug, John, 1972, *Quranic studies*, Oxford.

